

# تبیین سیاست خارجی آمریکا با چین در دوره ریاست جمهوری جو بایدن (۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴)

رضا منصوری<sup>\*۱</sup>

رضا شیرزادی<sup>۲</sup>

## چکیده

جهانی شدن در سیاست خارجی تمایل به افزایش وابستگی متقابل و ارتباط متقابل جریان - های مردم، کالاها، خدمات، اطلاعات، فناوری و سرمایه دارد. با پشتیبانی انقلاب فناوری در قرن بیست و یکم، شکل‌گیری بازار و فرهنگ با ابعاد جهانی، تجارت و تولید شبکه‌ای را افزایش داده است. در دنیای جهانی شده، پیشرفت‌های فناوری و دسترسی تقریباً نامحدود به اطلاعات، نمونه - هایی از افزایش ارتباط متقابل و وابستگی متقابل کشورها فراتر از سطح دولت - حکومت هستند. سوال و هدف محوری این پژوهش مختصات سیاست خارجی آمریکا در دوره جو بایدن (۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴) با چین است. با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی می‌توان گفت که در سطح کلان سیاست خارجی آمریکا در دوره بایدن بر محور حفاظت از امنیت ملی، پیشبرد دموکراسی و حقوق بشر، ترویج ارزش‌های آمریکایی و مدیریت رقابت استراتژیک با چین از طریق اتحادها و تعاملات بین‌المللی متمرکز است. در مقابل، سیاست خارجی چین بر اصول اساسی همزیستی مسالمت‌آمیز، احترام متقابل به حاکمیت، عدم مداخله و منافع متقابل تمرکز دارد و بر رشد اقتصادی داخلی، ثبات منطقه‌ای و شکل‌دهی به هنجارهای جهانی در حوزه‌های نوظهور مانند فضا و اینترنت تأکید دارد. اما در سطح خرد می‌توان گفت که در دوره ریاست جمهوری جو بایدن سیاست خارجی آمریکا با چین با مختصاتی همچون کاهش تنش‌های سیاسی - نظامی، گذار از سیاست ترامپ، فرا آتلانتیک‌گرایی، چندجانبه‌گرایی، اجماع جهانی علیه چین و سرمایه‌گذاری بر هوش مصنوعی جهت کاهش قدرت فنی و اقتصادی چین صورت‌بندی شده است.

**واژگان کلیدی:** آمریکا، چین، هوش مصنوعی، جهانی شدن، سیاست خارجی

<sup>۱</sup> - کارشناس ارشد علوم سیاسی: نویسنده مسئول

R.mansori1370@yahoo.com

<sup>۲</sup> - استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۸

با وجود مشکلات بزرگی مانند تروریسم، تغییرات اقلیمی، تعصب مذهبی، هسته‌ای شدن و جهانی شدن، که کشورهای در حال توسعه‌ای مانند نیجریه را در عرصه بین‌المللی در عصر جهانی شدن با آن مواجه می‌کند؛ برای دولت‌های ملی ضروری شده است که سیاست خارجی خود را برای رسیدگی به این چالش‌ها تغییر دهند. بنابراین، نیجریه، یک کشور در حال توسعه، برای واکنش به این مشکلات و تدوین سیاست‌های پیشگیرانه در برابر آنها، به یک سیاست خارجی تغییر یافته نیاز دارد. این امر ضروری است زیرا پدیده‌هایی مانند ملی‌زدایی و دولتی‌سازی مجدد، برای دولت‌ها ابداع شده‌اند تا با چالش‌های ناشی از جهانی شدن مقابله کنند. این امر به دلیل ماهیت پویای سیاست بین‌الملل معاصر که شامل مجموعه‌ای کامل از مشکلات ذکر شده در بالا است که همزمان عمل می‌کنند، اما در یک جهت عمل نمی‌کنند، ضروری است. باز هم، به این دلیل که جهانی شدن با قطبی کردن ثروت و فقر و ثروتمندتر کردن کشورهای ثروتمند و فقیرتر کردن کشورهای فقیر، دو جهان نابرابر ایجاد کرده است. برای محققان روابط بین‌الملل، به ویژه متخصصان سیاست خارجی، ضروری شده است که در مورد چگونگی کاهش تأثیرات این چالش‌ها تأمل کنند. دلیل این امر آن است که تأثیرات جهانی شدن در زندگی روزمره دولت‌ها، همانطور که در ارتباط متقابل طولانی مدت دولت‌ها از طریق افزایش اتصال جهانی، به ویژه در ارتباطات، مشهود است، به راحتی دولت‌ها را در معرض انبوهی از این اتفاقات در عرصه بین‌المللی قرار می‌دهد. جهانی شدن بدون شک چالش‌هایی مانند قطبی شدن ثروت و فقر، افزایش شکاف بین شمال (کشورهای توسعه‌یافته) و جنوب (کشورهای در حال توسعه) و فرسایش بخشی از قدرت و فعالیت‌های دولت - ملت‌ها را به همراه داشته است.

در عصر جهانی شدن، سیاست خارجی پیچیده‌تر و به هم پیوسته‌تر شده است و تحت تأثیر عواملی فراتر از تعاملات سنتی دولت با دولت قرار دارد. جهانی شدن، که با افزایش وابستگی متقابل و جریان سریع اطلاعات، کالاها و سرمایه مشخص می‌شود، چشم‌انداز روابط بین‌الملل را تغییر داده است. این امر منجر به محیطی پویاتر و چندبازیگری شده است که در آن بازیگران غیردولتی، مانند سازمان‌های مردم‌نهاد و شرکت‌های چندملیتی، نقش مهمی ایفا می‌کنند. اخلاق، راهنمای عملی ضعیفی برای امور خارجی است. با این حال، سیاست قدرت در شکل خالص خود به همان اندازه توسط دنیای توسعه‌یافته کشورهای دموکراتیک مورد انتقاد قرار گرفته است. یک سیاست‌گذار با پیمودن مسیر باریک بین این دو افراط، به دنبال اصول پایداری است که از نوع دوستی اخلاقی یا خویشتن‌داری بیش از حد فاصله دارند، اما آسایش روانی کافی را فراهم می‌کنند، می‌توانند با موفقیت به عموم «فروخته» شوند و در مواجهه با انتقادات داخلی یا بین‌المللی قابل

دفاع باشند. اصل سیاست خارجی «عادلان» دقیقاً در این جایگاه قرار می‌گیرد زیرا الزامات یک مصالحه معقول بین قدرت و آرمان را برآورده می‌کند. مفاهیم عدالت باید بیشتر از یک پرده دودی یا دامی که سیاستمداران بدبین به حوزه‌های انتخابیه ساده لوح خود ارائه می‌دهند، به خودی خود باشند. حتی اگر در ابتدا برای گمراه کردن منتقدان بالقوه وارد سیاست‌گذاری خارجی شود، مفهوم عدالت در شکل کاربردی آن به زودی عمیقاً در درک کشور از خود و هویت بین‌المللی آن گنجانده می‌شود. عمدتاً از طریق سیاست‌های هویتی است که مفهوم عدالت به «عادات» و «تمایلات» سیاست خارجی یک دولت تبدیل می‌شود.

تجارت ایالات متحده با چین در دهه‌های اخیر به شدت رشد کرده است و برای هر دو کشور حیاتی است. امروزه چین یکی از بزرگترین بازارهای صادراتی کالاها و خدمات ایالات متحده است و ایالات متحده بزرگترین بازار صادراتی چین است. این تجارت قیمت‌های پایین تری برای مصرف‌کنندگان آمریکایی و سود بیشتر برای شرکت‌های آمریکایی به همراه داشته است، اما هزینه‌هایی نیز به همراه داشته است. اقدامات اخیر واشنگتن و بروکسل بر اختلاف فاحش بین این دو نه تنها در مورد پکن، بلکه بر ادراکات آنها در مورد تجارت فرامرزی، ژئوپلیتیک و عمق تعهد آنها به قوانین و تعهدات تجارت بین‌المللی تأکید می‌کند. ایالات متحده و اتحادیه اروپا اعتقاد مشترکی دارند که سیاست‌های اقتصادی ملی گرایانه چین تهدیدی برای صنایع داخلی آنها، به ویژه صنایع خودروسازی آنها است. هم بروکسل و هم واشنگتن در نظر خود مصمم هستند که پکن به بخش خودروهای برقی خود یارانه انبوه می‌دهد. متحدان فراتلانتیک موافق هستند که مشکلی وجود دارد و آنها می‌دانند که باید به آن رسیدگی کنند. اما اینجا شباهت‌ها به پایان می‌رسد. اگر ایالات متحده روشن کرده است که خودروهای چین - یا هر حضور خودرویی چینی - ناخواسته هستند، رویکرد اروپایی‌ها ظریف‌تر بوده است. برخلاف تعرفه ۱۰۰ درصدی که دولت بایدن بر خودروهای برقی چینی (EVs) وضع کرده است، دامنه وظایفی که بروکسل برای سازندگان خودروهای برقی چینی اعمال کرده است - ۴۸٪ - ۱۷,۴٪ علاوه بر تعرفه های ۱۰٪ موجود - با توجه به برچسب خمیازه لزوماً منع کننده نیست. مزیت قیمتی تولیدکنندگان چینی سازندگان چینی خودروهای برقی در حال حاضر در اتحادیه اروپا حضور تولیدی دارند و مقامات اروپایی به صراحت اعلام کرده‌اند که از سرمایه‌گذاری چینی اشتغال‌زا استقبال می‌شود و همچنان مورد استقبال قرار می‌گیرد. علاوه بر این، بروکسل و پکن هر دو تمایل خود را برای یافتن مصالحه نشان داده‌اند. چنین نشانه‌هایی از واشنگتن ارائه نشده است. اتحادیه اروپا بر اساس شبکه‌ای پیچیده و گسترده از معاهدات و قوانینی که ۲۷ اقتصاد مستقل را به یک بازار واحد تبدیل کرد، پایه‌گذاری شد. قوانین تجارت بین‌الملل مقدس تلقی می‌شوند. اقدامی نادر است که توسط بروکسل انجام شده است که توسط

مجموعه و کلای تجاری اتحادیه اروپا برای اطمینان از رعایت تعهدات سازمان تجارت جهانی (WTO) بررسی نشده است. برای قاره‌ای که اینقدر غرق در ارزش دیپلماتیک و استراتژیک تجارت است، قطع روابط تجاری با چین یک پل بسیار دور است.

سیاست‌های دولت جمهوری خلق چین در بسیاری از موارد شرکت‌ها را ملزم به انتقال فناوری و قابلیت‌ها برای فعالیت در آن کرده است. بخش‌های استراتژیک شرکت‌های آمریکایی با کمبود مواجه شده‌اند. عمل متقابل، موانع تجاری در برخی از حوزه‌های کلیدی، در حال رشد است. نقش ایالت PRC در فعالیت‌های تجاری، گسترش سیاست‌های صنعتی و قوانین حاکم بر امنیت اقتصادی و داده‌ها. در فوریه ۲۰۲۴، اتاق بازرگانی آمریکا اعلام کرد که ۵۷ درصد از شرکت‌های آن به باز شدن بازار PRC اعتماد ندارند. نگرانی‌های تجاری مطرح شده توسط مقامات و مدیران اجرایی ایالات متحده از دهه ۱۹۹۰ به تمرکز دولت ایالات متحده بر رقابت استراتژیک با چین قوه مجریه و کنگره برای رسیدگی به اقدامات PRC اقدام کرده‌اند رهبری اقتصادی ایالات متحده را به چالش بکشد، بازارها را مخدوش کند و مانع رقابت منصفانه شود کنگره به بررسی رویکردها و استفاده از مقامات ایالات متحده ادامه می‌دهد. در سال ۲۰۲۳ یک کمیته منتخب در مورد استراتژی رقابت بین آمریکا و چین حزب کمونیست برای توسعه گزینه‌ها بر اساس دو حزب ایجاد کرد. این پژوهش به مختصات روابط آمریکا و چین در دوره ریاست جمهوری جو بایدن می‌پردازد.

### پیشینه تحقیق

- رقابت‌های ژئوپلیتیکی چین و آمریکا در آسیا پاسفیک و دریای چین "تألیف دکتر حبیب الله سیاری و دکتر محسن رحمانی ۱۴۰۳. روابط خارجی کشورها همواره تابع مجموعه‌ای از نیت، اهداف، منافع، خوانش‌ها و کنش‌هایی است که برآمده از کانون‌های تصمیم‌گیری در ساختار درونی و محدودیت‌های نظام بین‌المللی بوده و پیامدهای آن نیز بر حوزه داخلی و خارجی مشهود است.

- چین؛ روابط با آمریکا و ایران؛ بهزاد شاهنده (۲۰۱۵)؛ موضوع این کتاب تجزیه و تحلیل روابط سه‌گانه آمریکا، چین و ایران در یک فرایند هفتاد ساله از زمان تأسیس نظام سوسیالیستی در چین قاره‌ای (سرزمین مادری چین به استثنای جزیره‌های تایوان، هنگ کنگ، ماکائو) و اعلام جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹ میلادی می‌باشد.

- رقابت چین و آمریکا در خاورمیانه در قرن بیست و یکم اثر علی اسمعیلی؛ رقابت چین و ایالات متحده آمریکا در مناطق مختلف جهان به‌ویژه خاورمیانه از رویدادهای بسیار مهمی است که در سال‌های اخیر توجه پژوهشگران زیادی را در رشته روابط بین‌الملل در اقصی‌نقاط جهان به خود معطوف کرده است.

- انتخابات ۲۰۲۰ ریاست جمهوری آمریکا؛ مجموعه مقالات؛ - پنجاه و نهمین انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا در ۱۳ آبان ماه ۱۳۹۹ (۳ نوامبر ۲۰۲۰) برگزار گردید. انتخاباتی که یکی از خبرسازترین رویدادهای بین‌المللی بود و در صدر اخبار رسانه‌های جهان قرار داشت.

- جدال اژدها و عقاب (رقابت چین و آمریکا بر سر هژمونی؛ حسین علی پور. در کتاب جدال اژدها و عقاب (رقابت چین و آمریکا بر سر هژمونی) به مباحثی چون نظام بین‌الملل و ویژگی‌های آن، هژمونی، علت‌های ظهور چین، بررسی علت‌های رقابت دو قدرت، آمریکا و چین و... می‌پردازد.

- سیاست خارجی آمریکا نسبت به موقعیت هژمونیک در شرق آسیا نوشته جواد همتی، به روابط خارجی بین چین و آمریکا و مناسبات سیاسی و اقتصادی آنان می‌پردازد. آمریکا از سال ۱۹۹۱ تاکنون با هر کشوری که در عرصه منطقه‌ای و جهانی منافعش را به خطر انداخته و قدرتش را به چالش کشیده از طرق مختلف مقابله کرده است.

## چارچوب نظری

### نوواقع‌گرایی

نوواقع‌گرایی بیش از هر چیز تلاشی برای علمی کردن واقع‌گرایی است. (فیروزآبادی، ۲۷۹:۱۳۹۰) کنت والتز پس از نقد نظریه‌های تقلیل‌گرا بر اهمیت نظریه سیستمی و ساختاری سیستم تأکید می‌کند. به عقیده او نظریه سیستمی سیاست بین‌الملل با نیروهایی سر و کار دارد که در سطح بین‌المللی ایفای نقش می‌کنند و نه در سطح ملی. در نظریه والتز، واحدها نقش عمده‌ای در تعیین ساختارهای سیستم ایفا نمی‌کنند و تغییر در سطح واحدها به تغییر در سطح ساختارهای سیستم منجر نمی‌شود. بر عکس سیستم بین‌المللی و ساختارهای آن بر رفتار دولت‌ها تأثیر می‌گذارند و با قید و بندهایی که بر رفتار دولت‌ها اعمال می‌کنند روابط بین‌المللی را شکل می‌دهند و رفتار دولت‌ها را یکسان و شبیه به هم می‌سازند. در نظریه والتز، سیستم به عنوان یک کل دارای اجزای مرتبط به هم در نظر گرفته شده است. این ساختارها هستند که در درون سیستم بر عمل واحدها اثر گذاشته و رفتار آنها را شکل می‌دهند. بر همین اساس، تعریف والتز از سیستم ارتباط تنگاتنگی با تعریف او از ساختارهای سیستم و نقش تعیین‌کننده این ساختارها بر اجزا و واحدهای سیستم دارد. (ashly, 1984)

نوواقع‌گرایی بر خلاف واقع‌گرایی کلاسیک مولفه ویژگی‌های داخلی دولت‌های مختلف را نادیده می‌گیرد. از سوی دیگر، نوواقع‌گرایی بر خلاف واقع‌گرایی کلاسیک، که استدلال می‌کند استراتژی‌های دولت ناشی از انتخاب عقلایی دولت است، استدلال می‌کند که رفتار دولت محصول رقابت میان دولت‌ها یا جامعه‌پذیری آنها در نظام بین‌المللی است که از ساختار آنارشی نظام

بین‌الملل نشأت می‌گیرد. بدین سان، نواقعی گرایبی با نادیده گرفتن سطح واحدها می‌کوشد تأثیرات ماندگار نظام بین‌المللی را شناسایی کند. (Elman, 2007)

از نظر نواقعی‌گرایی، باز داشتن جنگ نه از طریق حقوق بین‌الملل بلکه از طریق موازنه قدرت تحقق می‌یابد که از رهگذر آن، دولت‌ها به منظور مقابله با حمله سایر دولت‌ها به دنبال ارتقای توانمندی‌های خود هستند. دولت‌ها ممکن است در عین حال به ایجاد اتحادیه‌ها روی آورند. با وجود این، اتحادیه‌ها به ندرت تداوم می‌یابند. اگر همه دولت‌ها به اندازه کافی توانمندی نظامی جهت دفاع قابل قبول و وارد آوردن خسارت موثر بر متجاوز داشته باشند، دشمنان بالقوه از آغاز جنگ بازداشته می‌شوند. البته، توزیع توانمندی‌ها در نظام بین‌الملل، ایستا نیست و تغییرات در توازن قدرت می‌تواند توسل به زور را در پی داشته باشد و پس از آن موازنه قدرت جدید حاصل می‌آید. (پیس، ۱۳۸۴):

۹۸-۹۹) در واقع منظور از واقع‌گرایی متأخر به دو نحله واقع‌گرایی اطلاق می‌شود که کم و بیش پس از انتشار کتاب والتز (۱۹۷۹) مطرح گردیدند. این دو نحله توالی بی‌پایان و گریزناپذیر جنگ و تسخیر را ویژگی بارز روابط بین‌الملل می‌دانند و علاوه بر این، محاسبه عقلانی را بنیان تبدیل ترجیحات دولت به رفتار معرفی می‌کنند.

### واقع‌گرایی تدافعی

هر چند واقع‌گرایی تدافعی از دل نواقعی‌گرایی بیرون آمد ولی از آن تا حدودی فاصله گرفت. (Glaser 2003) واقع‌گرایی تدافعی به مانند نواقعی‌گرایی بر این باور است که دولت‌ها در یک نظام بین‌الملل آنارشیک به دنبال امنیت هستند و به عبارت بهتر، تهدید اصلی علیه رفاه آنها دولت‌های دیگر است. (Glaser, 2003) ولی از سه جهت راه خود را از نواقعی‌گرایی جدا می‌کند. نخست آنکه، نو واقع‌گرایی علل متفاوتی را برای تبیین رفتار دولت برمی‌شمارد حال آنکه واقع‌گرایی تدافعی فقط بر انتخاب عقلایی تأکید می‌ورزد. دوم آنکه، واقع‌گرایی تدافعی موازنه تهاجم-دفاع را نیز به عنوان یک متغیر مهم به سایر متغیرهایی که نواقعی‌گرایی در نظر می‌گیرد؛ می‌افزاید. سوم آنکه، واقع‌گرایان تدافعی معتقدند عقلانیت و موازنه تهاجم-دفاع باعث می‌گردد که دولت‌ها از وضع موجود حمایت کنند. شاید معروف‌ترین روایت واقع‌گرایی تدافعی موازنه تهدید است که استفان والت ارائه داده است. به نظر او، آنچه در میان دولت‌ها اهمیت دارد برداشت آنها از یکدیگر به عنوان تهدید است نه صرف میزان قدرت هر یک از آنها. دولت‌ها در برابر آن دسته از دولت‌ها موازنه‌سازی می‌کنند که تهدیدی فوری نسبت به موجودیت یا منافع آنها باشند. (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۳۵) والت معتقد است دولت‌ها تهدیدهای ناشی از سایر دولت‌ها را بر حسب قدرت نسبی، قرابت و نیات آنها و نیز موازنه تهاجم-دفاع ارزیابی می‌کنند. والت معتقد است از آنجا که موازنه‌سازی به نحو فراگیری در نظام بین‌الملل وجود دارد رفتار تجدید نظر طلبانه و تجاوز کارانه محکوم به شکست است و

دولت‌های طرفدار وضع موجود می‌توانند دیدگاه نسبتاً خوش‌بینانه‌ای در مورد تهدیدات اتخاذ کنند. در یک جهان ملو از موازنه سازی، بهترین سیاست‌ها، سیاست‌هایی هستند که خویشتنداری و ملایمت را القا می‌کنند. (Walt, 1987:27)

### واقع‌گرایی تهاجمی

در دهه ۱۹۹۰ یعنی از زمانی که شکاف در درون اردوگاه نو واقع‌گرایان در رشته روابط بین‌الملل در قالب واقع‌گرایی‌هایی تهاجمی و تدافعی برجسته گردید، واقع‌گرایی تهاجمی پیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. این توجه با انتشار کتاب جان میر شایمر (۲۰۰۱) با عنوان تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ به اوج خود رسید. به نظر نگارنده، این اثر از لحاظ تاثیرگذاری بر روند نظریه پردازی در درون گفتمان واقع‌گرایی در سپیده دم سده بیست و یکم به قدری اهمیت دارد که می‌توان آن را هم طراز با کتاب‌های مثل سیاست میان ملت‌ها نوشته هانس جی مورگنتا (۱۹۷۸) و نظریه سیاست بین‌الملل نوشته کنت والتز (۱۹۷۹) دانست.

### مفروض‌های پایه‌ای نظریه واقع‌گرایی تهاجمی

میر شایمر استدلال می‌کند که نظام بین‌الملل از منظر واقع‌گرایی عرصه خشونت خیزی است که در آن، دولت‌ها به دنبال فرصتی می‌گردند تا از یکدیگر سوء استفاده کنند و از این رو هیچ دلیلی وجود ندارد که به یکدیگر اعتماد کنند. این استدلال تصویری کم و بیش سیاه در مورد سیاست جهانی را به نمایش می‌نهد. (Van Evera, 1992:19)

از نظر میر شایمر، روابط بین‌الملل یک وضعیت ماندگار جنگ نیست، بلکه حالتی از یک رقابت امنیتی بی‌امان است که احتمال وقوع جنگ نیز همواره در آن وجود دارد. شدت این رقابت از موردی به مورد دیگر فرق می‌کند. دولت‌ها در این جهان رقابت خیز با هم همکاری می‌کنند. با این همه، همکاری میان دولت‌ها حد و حصرهای خودش را نیز دارد، چرا که منطق سیطره رقابت امنیتی همکاری را محدود می‌سازد. از نظر واقع‌گرایی، صلح حقیقی، یا جهانی که در آن دولت‌ها برای کسب قدرت با هم رقابت نکنند، محتمل نیست.

در این راستا، این نظریه پنج مفروض ساختار نظام بین‌الملل را تعریف می‌کند و کم و بیش اکثر واقع‌گرایان معاصر نیز به آنها باور دارند. نخستین مفروض این نظریه این است که نظام آنارشی است - نه در معنای بی‌نظمی، بلکه به معنای یک اصل نظم دهنده. بنابراین، نظم آنارشی نظام بین‌الملل از این واقعیت حکایت دارد که هیچ حکومتی بر فراز حکومت‌ها برای اجرای قواعد و مجازات خاطیان وجود ندارد. در نتیجه، واحدهای اصلی تشکیل دهنده نظام، دولت‌ها، باید در نهایت خودشان تصمیم بگیرند که چه ابزارهایی را برای نیل به اهدافشان به کار بگیرند. اما این بدان معنا نیز هست که دولت‌ها اساساً نمی‌توانند به مانند شهروندان در جامعه داخلی برای تضمین امنیت خود به دیگران

اتکا کنند؛ بر این اساس نظام بین‌الملل لاجرم یک قلمرو خود یاری است. مفروض دوم این است که هیچ دولتی نمی‌تواند اطمینان کاملی در مورد نیت‌های دولت‌های دیگر داشته باشد. در آنارشی هیچ دولتی نمی‌تواند کاملاً مطمئن باشد که دولت‌های دیگر از توانمندی‌های نظامی خود برای حمله استفاده نکنند.

بازموازنه در اصل بر چرخش تدریجی سیاست خارجی امریکا و تمرکز آن از غرب به آسیا دلالت دارد و در چارچوب رهیافت رئالیستی تبیین می‌گردد. نورثالیسم تهاجمی که با نام جان مرشایمر گره خورده، به روشنی توضیح دهنده این مفهوم و سیاست مبتنی بر آن است. مرشایمر ضمن باورمندی به اصول و مفروضات بنیادین رئالیسم در روابط بین‌الملل مانند بازیگری انحصاری دولت، ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل به معنای فقدان قدرت مرکزی، امنیت جویی، خودیاری و قدرت طلبی دولت‌ها و بازی با حاصل جمع صفر منطق جدیدی را صورتبندی می‌کند. این مدل بر عدم مداخله مستقیم در حاکمیت بازموازنه مبتنی بر موازنه از راه دور کشورها، واگذاری امور به بازیگران محلی و مداخله‌گرینشی تنها در صورت بروز تهدیدی بزرگ از جانب دیگر قدرت‌ها تأکید می‌نماید. امریکا بر حفظ توازن قدرت و ممانعت از هژمونیک‌گرایی در سه منطقه اروپا، آسیای شرقی و خلیج فارس که از اهمیت امنیتی حیاتی برخوردارند، متمرکز می‌شود. اهمیت اروپا و آسیای شرقی از آنجاست که مراکز اصلی ثروت و مقر اصلی قدرت‌های بزرگ جهان می‌باشند. خلیج فارس نیز منبع اصلی نفت به عنوان عامل حیاتی کارکرد اقتصاد جهانی به شمار می‌آید. هیچ کشوری از قدرت کافی برای سیطره بر اروپا در آینده قابل پیش‌بینی برخوردار نیست. روسیه در داخل با مشکلات جمعیتی و اقتصاد وابسته به درآمدهای نفت و گاز و در اروپا با کشورهایی مواجه است که از توان نظامی برای کنترل جاه‌طلبی‌های مسکو برخوردارند.

الگوی اصلی سیاست خارجی دولت بایدن با چین بر اساس راهبرد بازموازنه بوده است. سیاست امریکا در چین مؤلفه‌ای مهم از بازگشت واشنگتن به استراتژی «بازموازنه» است، استراتژی که بر بسیج منابع در مناطق حیاتی جدید دلالت دارد. بازتوزیع قدرت در نظام بین‌الملل، امریکا را به بازتعریف منبع تهدید (از تروریسم به هژمونیک‌گرایی قدرت‌ها) و کانون تهدید (عمدتاً از آسیای غربی به آسیای شرقی) واداشته است. صعود چین طی سه دهه گذشته به اصلی‌ترین چالش هژمونی امریکا در آسیا - پاسیفیک تبدیل شده است. افزون بر این، روسیه به واسطه گسترش‌گرایی استراتژیک در اروپا و ایران به دلیل فعال‌گرایی منطقه‌ای و هسته‌ای در خاورمیانه نیز چالش‌های هژمونی امریکا محسوب می‌شوند. سیاست خارجی دولت جو بایدن در قبال چین بر رقابت، همکاری و مقابله متمرکز است. بایدن با حفظ رویکرد سختگیرانه دولت ترامپ در قبال چین، به دنبال مقابله با نفوذ فزاینده این کشور در امور بین‌الملل است، اما در عین حال بر همکاری با چین در زمینه‌هایی مانند

تغییرات آب و هوایی و همه‌گیری کووید-۱۹ تأکید دارد. دولت بایدن چین را به عنوان "مهم‌ترین چالش درازمدت برای ایالات متحده" توصیف می‌کند و به دنبال تقویت توانایی‌های آمریکا برای رقابت با چین در حوزه‌های اقتصادی، فناوری و نظامی است. قانون رقابت استراتژیک ۲۰۲۱ که هدف آن مقابله با ابتکارات دیپلماتیک و استراتژیک چین است، توسط کنگره تصویب شده است. ایالات متحده در تلاش است تا متحدان خود را در برابر چین متحد کند و از اقدامات این کشور در زمینه امنیت سایبری و فناوری انتقاد می‌کند. همچنین بایدن بر لزوم همکاری با چین در زمینه‌هایی مانند تغییرات آب و هوایی، همه‌گیری کووید-۱۹ و عدم اشاعه هسته‌ای تأکید دارد. ایالات متحده به دنبال ایجاد یک چارچوب مشترک با چین برای مقابله با چالش‌های جهانی است. از سوی دیگر می‌توان گفت که ایالات متحده به طور فعال در حال بررسی و مقابله با اقدامات چین در زمینه نقض حقوق بشر، سرکوب در هنگ کنگ و سین کیانگ و تهدیدات امنیتی است. دولت بایدن به دنبال تقویت دیپلماسی و همکاری با متحدان برای مقابله با اقدامات چین است.

### مختصات سیاست خارجی آمریکا با چین در دوره ریاست جمهوری جو بایدن

بایدن با توجه به سبقت همکاری با اوباما و آنچه که در کنوانسیون ۲۰۲۰ دموکرات‌ها نیز اعلام کرد، پرواضح است که شیوه بین‌المللی‌گرایی را اتخاذ و آمریکا را از حالت انزواگرایانه ترامپ خارج کرد. وی، سعی در ایجاد رخنه‌ای در کشمکش‌های ایجاد شده بین دو کشور که توسط ترامپ ایجاد شد را دارد به گونه‌ای که در صورت تکیه بر مسند قدرت، روابط دو کشور را اعتلا خواهد بخشید. بکارگیری اهرم دیپلماسی از آن سو برای بایدن از اهمیت خاصی برخوردار است که وجه قدرت اقتصادی پکن، روز به روز رشد صعودی خود را افزایش می‌دهد و از سوی دیگر نیز به سبب سیاست‌های اتخاذی از سوی ترامپ، متحدان آمریکا از نظر روابط نزدیک با این کشور تقلیلی چشمگیر داشته درحالی‌که چین نیز روابط خود را با دیگر کشورها مستحکم‌تر کرده است فلذا بایدن برای غلبه بر مهمترین چالش خود در ساختار نظام بین‌الملل، افزایش اتحاد با دیگر کشورها و ایجاد جبهه‌ای واحد در برابر چین برای تضعیف و محاصره سیاسی این کشور در آسیا پاسیفیک را در دستور کار خود قرار خواهد داد است. بایدن مجددا پیمان ترانس- پاسیفیک (TPP) را احیا کرد تا تسهیلگر مهار چین باشد منتها نه مانند توافقی که باراک اوباما به امضاء رساند چراکه بدون شک، چینی که بایدن قرار است با آن مصاف کند نسبت به چین دوران اوباما، به مراتب قدرتمندتر و تهاجمی‌تر شده است. این پیمان بدین سبب از اهمیت خاصی برای بایدن برخوردار است که سیاست چرخش به آسیای باراک اوباما رئیس‌جمهور قبلی آمریکا را ذیل این پیمان اقتصادی احیا خواهد کرد و به دلیل پیامدهای اقتصادی، قابلیت اثرگذاری بر سیستم تجاری بین‌الملل، دلالت‌های ژئوپلیتیک و مواجهه با قدرت چین، نقطه عطفی در مناسبات سیاسی و اقتصادی

منطقه راهبردی آسیا پاسیفیک و حتی جهان تلقی خواهد شد. بدون شک دیدگاه بایدن بر این مبنا خواهد بود که اتحادی که وی ایجاد خواهد کرد سبب قدرت‌گیری مضاعف آمریکا در حوزه اقتصادی خواهد شد و چین دیگر قادر نخواهد بود که چندین قدرت را نادیده بگیرد. توجه دیگر بایدن معطوف به رویکرد چین در حوزه اقتصاد بین‌الملل خواهد بود چراکه اتحادیه اروپا به سبب اشتراکات فراوانی که با این کشور دارد (جایگاه دوم و سوم تولید ناخالص داخلی در سطح جهان، سطح بالای تجارت سالانه دو جانبه کالا و خدمات این دو اقتصاد بزرگ و همچنین نداشتن رقابت امنیتی با یکدیگر) سعی می‌کند روابط خود با چین را افزایش داده و راهبردهای دوجانبه میان طرفین را تعمیق بخشد. فلذا، بایدن در راستای بهبود بیش از پیش رویکرد آمریکا نسبت به اتحادیه اروپا کوشش خود را بکار خواهد بست تا وابستگی اتحادیه اروپا به سرمایه‌گذاری‌های چین کاهش یابد و چین مجبور به بازی با قوانین آمریکا شود. بدون شک یکی از برگ‌های برنده‌ای که بایدن را به مقصود خود یعنی انزوای اقتصادی چین نزدیک خواهد کرد، رابطه با آلمان خواهد بود. آمریکای بایدن در پی سقوط چین، بدون خدشه دار کردن سیستم تجارت جهانی خواهد بود فلذا اشتباه ترامپ، مبنی بر فاصله گرفتن از آلمان را تکرار نخواهد کرد. آلمان به سبب قدرت فراوان خود در حوزه تولید کنندگی، شریکی قدرتمند برای آمریکا خواهد بود چراکه توانایی تقرب اتحادیه اروپا به سمت ایالات متحده را دارد. تقریبی که افزایش وسعت قدرت و نفوذ واشنگتن را در پی خواهد داشت و چون اتحادیه اروپا مجبور به انتخاب میان آمریکا و چین است، بایدن از فرصت ایجاد شده استفاده خواهد کرد که با نزدیکی به آلمان، چین را به متابعت از خود مجبور کند و این کشور را تحت فشار قرار دهد. از دیگر ابعاد توجهات بایدن برای مصاف با پکن، در بُعد تکنولوژیک خلاصه می‌گردد چراکه بعد مذکور، سبب می‌گردد تا چین در برابر آمریکا در موضع قدرت قرار گیرد. دموکرات‌ها معتقدند که رویکردهای اتخاذی از سوی ترامپ، از عوامل قدرت‌گیری چین در حوزه تکنولوژی می‌باشد. ممنوعیت استفاده از تکنولوژی هواوی، نه تنها دسترسی آمریکا به مرز پیشرفت تکنولوژی و اتصال به G5 را به خطر انداخته بلکه جلوی دسترسی به اتصال وایرلس در مناطق روستایی را نیز گرفته است. با توسعه و گسترش G5، قطعات و فناوریهای مرتبط آن، آمریکا را به رهبر جهانی در حوزه فناوری وایرلس تبدیل خواهد کرد. بایدن نیز به خوبی آگاه است که تغافل نسبت به حوزه مذکور و حوزه نوآوری‌های دیجیتالی، آینده سیاسی ایالات متحده را در برابر چین به خطر خواهد انداخت لذا سرمایه‌گذاری لازم در این حیطه را در سپهر سیاسی خود قرار خواهد داد تا از این طریق علاوه بر عقب‌نماندن از چین، زمینه‌سازی حضوری فعال‌تر در مختصات جهانی را نیز ایجاد کند.

در نگاه اول، رقابت ایجاد شده با چین، از دید تخصصات رهبران آمریکایی نظاره خواهد شد اما

اما فقدان وجود رقیب در برابر چین نیز علتی است که مسبب رشد چشمگیر رقابت‌ها با این کشور شده است. در سال‌های پس از حادثه یازده سپتامبر، جنگ‌های افغانستان و عراق، موجبات تغافل آمریکا نسبت به چین را فراهم آورد. همین امر سبب شد که چین در برهه‌ای از زمان، از فرصت ایجاد شده، نهایت استفاده را کند و رشد سریع در سایه را در دستور کار خود قرار دهد. بدون شک چین، اگر با چنین سرعتی به پیش روی خود ادامه دهد و آمریکا نیز در ادامه، از رویکرد ترامپیستی خود دست بر ندارد، در آینده‌ای نه چندان دور مغلوب میدان خواهد شد فلذا بایدن سعی خواهد کرد چین را در وهله اول از طریق دیپلماسی و اتخاذ مجدد سیاست خارجی نیکسون-کسینجر، منزوی کند چراکه بدون شک تلفیق و ترکیب بازدارندگی، کناره‌گیری و همکاری و تعهد به شکل همزمان باتوجه به سیاست‌های اتخاذ شده از سوی شی جین پینگ در این سال‌ها در دستور کار وی در برابر پکن قرار خواهد گرفت. همچنین ناگفته نماند که در صورت محقق نشدن رویکرد دیپلماسی مآبانه، استفاده از سیاست‌های سخت از سوی بایدن نیز امری غیر ممکن نیست. بایدن به سبب مشاوران سیاست خارجی خود که بعضاً رویکردی ضد چینی نیز دارند، در صورتی که به اهداف خود نرسد احتمال اینکه با دیدی متخاصم گونه تر از ترامپ به چین نگاه کند، وجود دارد.

### بازگشت مرکانتلیسم

در حالی که به مدت بیش از ۷۰ سال، تجارت آزاد ایده اصلی آمریکا و غرب بوده است، اما ظهور ترامپ این اصول را به چالش کشید به طوری که برخی از ناظران، ظهور وی را آغازی بر «عصر نئومرکانتلیسم» در آمریکا نامیدند. ترامپ پس از ورود به کاخ سفید به جنگ تجاری با چین رفت. نفتا (معاهده تجارت آزاد آمریکای شمالی)، شراکت ترانس پاسفیک TPP، ناتو و توافق نامه تجارت آزاد آمریکا و کره موسوم به KORUS را کنار گذاشت و تعرفه فولاد را تا ۲۵ درصد، و تعرفه آلومینیوم را تا ۱۰ درصد افزایش داد. پس از آن برخی از کشورهای دیگر از جمله چین و اتحادیه اروپا نیز به این سیاست مرکانتلیستی رو آوردند. کمیسیون اروپا در سال ۲۰۱۷، به طور رسمی اعلام کرد که در جهت توانمند سازی شهروندان و بهبود اقتصاد مناطق و استفاده بهتر از فناوری، سیاست صنعتی را در دستور کار قرار داده است. در قالب این سیاست‌ها مجموعه‌ای از اقدامات تجاری مانند افزایش تعرفه‌ها نیز اجرا شد. این موجب شد تا حجم تجارت جهانی در خلال سالهای اخیر کاهش یابد. (روحی دهنه، ۱۴۰۳/۱/۱۱-irdiplomacy.ir)

چین نیز در سال‌های اخیر نئومرکانتلیسم را به عنوان استراتژی اصلی خود برگزیده است. بسیاری ترجیح چین بر روابط دوجانبه با کشورهای حوزه بریکس را مبتنی بر اهداف ژئوپلیتیک و در راستای نئومرکانتلیسم ارزیابی می‌کنند. همچنین، آنان ابتکار یک کمربند یک جاده را تلاش دولت چین با هدف بدست آوردن منافع اقتصادی نامتقارن به قیمت رقبا تحلیل می‌کنند. گفته می‌شود

که ترویج ملی‌گرایی، ذخیره سازی طلا، تلاش برای تعادل پرداخت مطلوب از طریق دستکاری نرخ ارز، افزایش تعرفه‌های صادراتی و سایر حمایت‌های تجاری، بخش بسیار مهمی از استراتژی نئومرکانتلیسم چین برای بدست گرفتن بازارهای جهانی است. در حالی که چین برای چند دهه از استراتژی نئومرکانتلیستی برای افزایش نفوذ و قدرت خود استفاده کرده و ایالات متحده آمریکا نیز با ظهور ترامپ عصری به نام نئومرکانتلیسم را تجربه کرده است، اما به طور کلی ایده‌های نئومرکانتلیستی در غرب بسیار قدرتمند شده‌اند. این تغییر پارادایم در آمریکا حتی در دولت بایدن نیز بارز بوده است. هم جمهوری خواهان و هم دموکرات‌ها از ظهور یک چین قدرتمند می‌ترسند. گفتمان غالب در وزارت خزانه‌داری و بازرگانی بر مقابله با تهاجم غیرقانونی روسیه، کنترل صادرات فناوری به چین و حمایت از دوستان و ایجاد یک کمربند دور چین دور می‌زند. در اظهارات مقامات دولت بایدن، مضامین آشنای نئومرکانتلیستی گنجانده شده است. به عنوان مثال، جک سالیوان، مشاور امنیت ملی بایدن در آوریل ۲۰۲۳ در مؤسسه بروکینگز، امنیت ملی و سیاست صنعتی را به عنوان چراغ راهنمای تجارت آمریکا اعلام کرد. وی اظهار داشت: «توافقنامه‌های تجاری پس از جنگ جهانی دوم کمک‌چندانی به بهبود زندگی آمریکا نکرده است. حداکثر به جای افراد شاغل، تنها آمریکایی‌های ثروتمند را ثروتمندتر کرده است». به همین دلیل وی، پیشنهاد «توافقنامه‌های تجاری مدرن به جای قراردادهای قدیمی تجارت آزاد برای دستیابی به اهداف آمریکا در قرن بیست و یکم» را داد. نماد «توافق‌نامه‌های تجاری مدرن» نیز چارچوب اقتصادی هند و اقیانوسیه است. در اظهارات سالیوان همچنین این دیدگاه مورد تأکید قرار گرفته است که متحدان آمریکا می‌بایستی یارانه‌های سنگین آمریکا حتی زمانی که سرمایه‌گذاری خصوصی را در سواحل ایالات متحده جذب می‌کنند، پذیرا باشند. امنیت ملی به طور کلی باید بر نیروهای بازار اولویت داشته باشد. این دیدگاه سالیوان مورد تشویق کلاید پرستوویتز<sup>۱</sup>، مقاله نویس مستقل، و تاد تاکر<sup>۲</sup>، از مؤسسه روزولت قرار گرفت. اورن کاس<sup>۳</sup> از امریکن پروگرس<sup>۴</sup>، اظهار داشت که «جداسازی ۵» ضروری است. (Hufbauer, June 4, 2024)

علاوه بر این، در سخنرانی‌های جک سالیوان، مشاور امنیت ملی بایدن و جانت ویلن، وزیر خزانه‌داری، بر نیاز به ایجاد مشاغل تولیدی با درآمد خوب در آمریکا و افزایش انعطاف‌پذیری اقتصاد در برابر شوک‌های خارجی تأکید شده است. در مجموع، سیاست اقتصادی خارجی بایدن برای طبقه متوسط به معنای مداخله بیشتر دولت و اشتیاق بسیار کمتر برای تجارت آزاد و جهانی سازی است. سیاست‌های مَرکانتلیستی که اندیشه و سنت مسلط قرن هجدهم و نوزدهم بوده است که تجارت را به منزله بازی برد-باخت تلقی می‌کرد، اکنون در حال بازگشت هستند. جهان شاهد یک لحظه نئومرکانتلیستی به ویژه در آمریکا است. ایده‌های تجارت آزاد که از زمان پایان جنگ

سرد بر گفت‌وگوهای اقتصادی جهانی مسلط بودند، جایگزین ایده‌های فراجاهانی سازی شده‌اند. بازگشت یک دیدگاه قدیمی است که رونق دولت‌ها را به قدرت نظامی، صنعتی، مالی یا تکنولوژی آنها مرتبط می‌کند و از سیاست تجاری به عنوان ابزاری برای تأمین این اهداف استفاده می‌کند. دولت‌ها آگاه هستند که تکه تکه شدن اقتصاد جهانی هزینه‌های اقتصادی قابل توجهی را در پی خواهد داشت. با این حال، اهدافی مانند امنیت اقتصادی، خودمختاری انرژی، انعطاف‌پذیری زنجیره های تأمین یا برتری فناوری، امروزه در طراحی سیاست‌های اقتصادی داخلی و خارجی بیشتر از پذیرش بازارهای آزاد و حفظ اقتصاد جهانی مبتنی بر قوانین، جذابیت و طرفداری بیشتر برای قدرت‌های بزرگ دارد. نارضایتی از نابرابری‌های ناشی از جهانی شدن در دهه‌های گذشته، مشروعیت مداخله دولت‌ها در اقتصاد را افزایش داده است. اولویت‌ها امروزه تغییر کرده و ژئوپلیتیک بر اقتصاد برتری یافته است. البته این به این معنا نیست که جهان به سمت جهان زدایی در حال حرکت است. صحبت از حمایت از اقتصاد داخلی در برابر تکانه‌های بیرونی و کسب بازار برای پیروزی است. (روچی دهبنه، ۱۴۰۳/۱/۱۱. [irdiplomacy.ir](http://irdiplomacy.ir))

### روابط نظامی

جو بایدن از ابتدای دوره ریاست جمهوری خود پیام‌های متفاوتی درباره تهدید پکن ارسال کرده است. اگرچه بایدن تعرفه‌ها و کنترل‌های صادراتی وضع شده توسط ترامپ را حفظ کرده، اما او مقامات کابینه خود را در قالب سفرهای رسمی به پکن فرستاده است، جایی که آنها هشدارهای قاطعانه در مورد تجارت و امنیت داده‌اند. با این حال آنها شاخه زیتون را نیز گسترش داده‌اند و وعده بازگرداندن برخی از اشکال تجارت با چین را داده‌اند. البته همکاری با چین قبل از دولت ترامپ هم وجود داشت. این یک سیاست تجملاتی برای یک ماهیت سیاسی است. نشست‌ها و اجلاس‌ها به عنوان فعالیت دیپلماتیک میان دو کشور برگزار می‌شوند اما اینها دستاورد نیستند. در همین حال، پکن به آنچه رئیس جمهور و مشاوران ارشد او در ملاء عام می‌گویند توجه زیادی دارد. بایدن از اقتصاد چین به عنوان یک «بمب ساعتی متحرک» یاد کرد، اما به صراحت گفت: «من نمی‌خواهم چین را مهار کنم» و «به دنبال صدمه زدن به چین نیستیم، صادقانه بگویم. اگر چین خوب عمل کند، وضعیت همه ما بهتر است.» باور کردن به چنین چیزی به معنای این است که چین واقعاً یک دشمن نیست. حزب کمونیست چین با جانشینی ایالات متحده به عنوان رهبر جهانی در توسعه فناوری و نوآوری در زمینه‌های حیاتی مانند وسایل نقلیه الکتریکی، انرژی خورشیدی، هوش مصنوعی و محاسبات کوانتومی، به دنبال گسترش قدرت و امنیت خود است. برای انجام این کار، پکن به یارانه‌های عظیم، سرقت مالکیت معنوی و شیوه‌های تجاری ناعادلانه متکی است. به عنوان مثال، در صنعت خودرو، پکن از قهرمانان ملی خود مانند BYD حمایت

کرده است که با یارانه‌های سرازیر شده و با هدف ورشکستگی خودروسازان سئول، میلیون‌ها خودروی الکتریکی ارزان قیمت را به بازارهای ایالات متحده و کشورهای همپیمانان عرضه کرده است. به توجیه به دیترویت به بایرن همه جا خودروهای چینی میدان‌دار هستند. برای حفظ برتری رقابتی خود در برابر این هجوم، ایالات متحده باید بهترین مکان در جهان برای سرمایه‌گذاری، نوآوری و تجارت باقی بماند. اما قدرت فزاینده دولت نظارتی ایالات متحده، از جمله اجرای بیش از حد تهاجمی ضد انحصار، تهدیدی برای نابودی سیستم تجاری آزاد آمریکایی است. حتی در شرایطی که شرکت‌های چینی از حمایت ناعادلانه پکن برای از کار انداختن شرکت‌های آمریکایی برخوردار می‌شوند، دولت‌های ایالات متحده و متحدان اروپایی آن رقابت را برای همان شرکت‌های آمریکایی سخت‌تر می‌کنند. این دستور انحطاط ملی است. دولت‌های غربی باید این مقررات غیر ضروری را کنار بگذارند. از آنجایی که چین به دنبال تضعیف قدرت اقتصادی و نظامی آمریکاست، واشنگتن باید این لطف را جبران کند؛ درست همان طور که در دوران جنگ سرد انجام داد، زمانی که برای تضعیف اقتصاد شوروی کار کرد. جانث یلن، وزیر خزانه‌داری آمریکا گفته است که «جدایی کامل اقتصادی از چین نه عملی است و نه مطلوب» و ایالات متحده «این ایده را رد می‌کند که باید اقتصاد خود را از چین جدا کنیم». اما واشنگتن باید در واقع به دنبال جدا کردن اقتصاد خود از چین باشد. ترامپ در دوره قبلی خود بدون اینکه آن را به این شکل توصیف کند، با اعمال تعرفه‌های بالاتر بر نیمی از کالاهای صادراتی چین به آمریکا، سیاست جداسازی را آغاز کرد و پکن این گزینه را برای از سرگیری تجارت عادی در صورت تغییر رفتارش - فرصتی که از آن استفاده نکرد - پیش شرط گذاشت. اکنون زمان آن فرا رسیده که با اعمال تعرفه ۶۰ درصدی بر کالاهای چینی، همان طور که ترامپ از آن حمایت کرده، و کنترل‌های سخت‌تر صادرات بر هر فناوری که ممکن است برای چین مفید باشد، فشار بیاوریم. البته واشنگتن باید خطوط ارتباطی خود را با پکن حفظ کند، اما ایالات متحده باید دیپلماسی اقیانوس آرام خود را بر متحدانی مانند استرالیا، ژاپن، فیلیپین و کره جنوبی، شرکای سنتی مانند سنگاپور و شرکای نوظهور مانند اندونزی و کره جنوبی متمرکز کند. دولت ویتنام که منتقد این سیاست خود را نشان می‌دهد ممکن است با درخواست ترامپ از متحدان آمریکا در آسیا برای کمک بیشتر به چین به موضوع نگرانی خود نسبت به مسائل دفاعی کشورش کند. با این حال برعکس آن هم دیده‌ایم؛ ترامپ گفته است که «گفت وگوهای من با مقامات منطقه نشان داده است که آنها از صحبت‌های آشکار من درباره نیاز به روابط دوطرفه استقبال می‌کنند و معتقدند رویکرد من امنیت را افزایش می‌دهد». مانورهای نظامی مشترک با چین کشورهایی ضروری است. ترامپ چین را به بازی‌های جنگی سالانه حاشیه اقیانوس آرام در سال ۲۰۱۸ دعوت کرد: یک تیم دفاعی خوب، محتمل‌ترین

حریف خود را برای دیدن برنامه‌ریزی و تمرین دعوت نمی‌کند. (به طور طبیعی، چین کشتی‌های جاسوسی را برای مشاهده فرستاد.) کنگره در سال ۲۰۲۲ نشان داد که ایالات متحده باید تایوان را برای پیوستن به رزمایش‌ها دعوت کند. اما بایدن از انجام این کار خودداری کرده است، اشتباهی که باید توسط ترامپ جبران شود. تایوان سالانه حدود ۱۹ میلیارد دلار برای دفاع خود هزینه می‌کند که کمتر از سه درصد از تولید اقتصادی سالانه آن است. اگرچه این بهتر از اکثر متحدان و شرکای ایالات متحده است، اما هنوز خیلی کم است. کشورهای دیگر در این منطقه خطرناک نیز باید بیشتر هزینه کنند و نقص تایوان صرفاً تقصیر خودش نیست: دولت‌های گذشته ایالات متحده سیگنال‌های متفاوتی در مورد تمایل واشنگتن برای تامین تسلیحات تایوان و کمک به دفاع از آن ارسال کرده‌اند. دولت بعدی باید روشن کند که همراه با تعهد مستمر ایالات متحده، انتظار می‌رود تایوان بیشتر برای مسائل دفاعی هزینه کند و گام‌های دیگری مانند گسترش خدمت سربازی را نیز بردارد. در همین حال، کنگره باید با اعطای انواع کمک‌های مالی، وام‌ها و انتقال تسلیحاتی که ایالات متحده مدت‌هاست به اسرائیل پیشنهاد داده است، به ایجاد نیروهای مسلح اندونزی، فیلیپین و ویتنام نیز پیشنهاد دهد و به آنها هم کمک کند. فیلیپین به ویژه در مقابله با نیروهای چینی در دریای چین جنوبی به حمایت سریع نیاز دارد. نیروی دریایی باید یک برنامه سقوط برای نوسازی کشتی‌های از رده خارج شده انجام دهد و سپس آنها را به فیلیپین اهدا کند، از جمله ناوچه‌ها و کشتی‌های تهاجمی آبی خاکی که در رزرو در فیلادلفیا و هاوایی قرار دارند. نیروی دریایی همچنین باید یکی از ناوهای هواپیمابر خود را از اقیانوس اطلس به اقیانوس آرام منتقل کند و پنتاگون باید به فکر استقرار کل تفنگداران دریایی در اقیانوس آرام باشد و آن را به ویژه از ماموریت‌های خاورمیانه و شمال آفریقا معاف کند. پایگاه‌های ایالات متحده در اقیانوس آرام اغلب فاقد دفاع موشکی و حفاظت از جت‌های جنگنده کافی هستند - نقضی رسوا کننده که وزارت دفاع باید با انتقال سریع منابع از جاهای دیگر برطرف کند. (فارن افرز، -irdiplom.acy.ir)

### هوش مصنوعی

رقابت قدرت‌های بزرگ به اصل سازماندهی سیاست خارجی آمریکا تبدیل گردیده است. این امر منجر به فراخوانی‌های روزانه جنگ سرد برای تشریح مسابقه تسلیحاتی رقابت شدید بین ایالات متحده و چین جهت توصیف رقابت دوجانبه در فناوری‌های پیشرفته، از جمله محاسبه کوانتومی و هوش مصنوعی (AI) شده است. در حقیقت موضوع چین و آمریکا یکی از اساسی‌ترین مباحث راهبردی به دلیل اهمیت تأثیرگذاری این رابطه بر ماهیت مناسبات بین‌المللی می‌باشد و دو کشور آمریکا و چین سعی دارند بازی حاصل صفر را حفظ کنند. به همین جهت ساختار و کارگزار

جمهوری خواهان و دموکرات‌ها اعمال فشار و «مهار چین» است. حال سوال اساسی در این تحلیل این است که سیاست خارجی بایدن در قبال چین چه خواهد بود؟ فرضیه این خواهد بود که احتمالاً بین استفاده از ابزارهای نوین بویژه هوش مصنوعی و برتری سیاست خارجی بایدن در این زمینه بر چین رابطه معناداری وجود دارد. بایدن در روزهای نخست ریاست جمهوری خویش سیاست خارجی اعلامی آمریکا را در چهار محور بین‌المللی گرای، ائتلاف سازی و اجماع جهانی، سیاست خارجی دیپلماسی محور، دفاع از ارزش‌ها و مشخص کردن تهدیدها و دشمنان اعلام نمود و بزرگترین وعده وی در سیاست خارجی احیای نظم بین‌المللی لیبرال می‌باشد که تاکنون چند گام در این راستا برداشته است. او ایالات متحده را به توافق پاریس بازگرداند. وی عضویت کشورش در سازمان بهداشت جهانی (WHO) و شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد را بازگرداند. از سوی دیگر، وی اقدامات مهمی را در جهت ایجاد روابط نزدیکتر با متحدان آسیایی و اروپایی انجام داده است. از طرفی بایدن از طرفداران مداخله آمریکا در مناطق حساس جهان می‌باشد که البته این مداخله در قالب سخت و اعزام نیرو به افغانستان و سوریه نیست بلکه ایالات متحده به یک استراتژی هوش مصنوعی ملی مبتنی بر اصل "هر کاری که لازم است" نیاز دارد تا بتواند تهدیدها و دشمنان خود را بشناسد. با روی آوردن کشورها به هوش مصنوعی و الگوریتم‌ها برای پیش بینی رویدادها، سیاست خارجی به کلی تغییر شکل خواهد داد. چرا که کشورها در حالی با یکدیگر تعامل خواهند داشت که می‌دانند هر حرکتشان ممکن است روزها، هفته‌ها یا ماه‌ها جلوتر پیش‌بینی شده باشد. چنین تغییر شکلی دنیای کسب‌وکار و روابط ژئوپلیتیکی را متحول خواهد کرد. این در حالی است که ترامپ عمدتاً هوش مصنوعی را به عنوان یک ابزار ژئوپلیتیکی مهم می‌دانست و در زمینه توسعه آن اهداف نظامی و رقابت با چین را سرمایه‌گذاری کرده بود اما بایدن آن را به عنوان یک پیشرفت علمی، مدنظر دارد بر همین اساس جایگاه مدیر دفتر سیاست‌های علم و فناوری (OSTP) را به سطح عضو کابینه ارتقا داد و اریک لندر، متخصص برجسته ژنتیک و بنیان‌گذار موسسه Broad هاروارد- ام‌آی‌تی را به این سمت برگزید. هرچند که لفاظی ایالات متحده در زمان بایدن تغییر کرده است، اما اصل آن تغییر نکرده است. (شریف‌زاده. [iirjournal.ir](http://iirjournal.ir))

در این راستا سیاست خارجی بایدن شناسایی عامل‌های تهدید برای کشورش می‌باشد که یکی از عوامل تهدید، کشور چین می‌باشد. با توجه به اینکه سیاست خارجی آمریکا با افزایش سرمایه‌گذاری داخلی به منظور بازسازی ایالات متحده می‌باشد و هرگونه افزایش سرمایه‌گذاری تهدیدی برای پکن قلمداد خواهد شد. تقویت اقتصاد ملی آمریکا می‌تواند نقش پکن را کم‌رنگ کند. در این راستا آمریکا باید سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در زمینه تکنولوژی، نوآوری و آموزش انجام دهد هر چند آمریکایی‌ها نمی‌توانند در مورد مسائل مربوط به هوش مصنوعی

آرامش داشته باشند زیرا حتی نوآوری‌های هوش مصنوعی مصرف‌کنندگان، می‌توانند "برای جنگ سایبری" به شیوه‌هایی استفاده شوند که همیشه مشهود یا پیش‌بینی نشده است. ایالات متحده سرمایه‌گذاری‌های قابل توجهی در زمینه هوش مصنوعی انجام داده است تا نقش خود را به عنوان یک ابرقدرت جهانی گسترش دهد، در حالی که سایر اقتصادها نیز می‌خواهند به عنوان یکی از مدعیان اصلی تبدیل شوند یا در صورت عدم موفقیت زیاد عقب‌نمانند. بایدن مایل به ایجاد یک ائتلاف جهانی برای واداشتن چین به آزاد کردن اقتصادش است. احتمالاً بایدن جنگ فناوری که ترامپ علیه چین داشت را ادامه دهد چرا که ترامپ تلاش کرده بود شرکای دیپلماتیک آمریکا را وادار کند فناوری‌های ۵ ساخت چین را رد کنند و اپلیکیشن‌های محبوبی را که تحت مدیریت شرکت‌های چینی هستند، هدف قرار دهند. هر چند بایدن هم از وجود اپلیکیشن تیک تاک ساخت چین که بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد و از اهداف اصلی دولت ترامپ است، ابراز نگرانی کرده است. از طرفی چین در سال ۲۰۱۷ اعلام کرد که می‌خواهد جهان را در زمینه هوش مصنوعی تا سال ۲۰۳۰ رهبری کند و به طور استراتژیک بودجه‌ای را که توسط یک استراتژی ملی برای هوش مصنوعی هدایت می‌شود، اختصاص دهد. چین در حال حاضر به انتشارات علمی هوش مصنوعی نزدیک شده است و از سال ۲۰۱۳ بیش از هر کشور دیگری درخواست‌های ثبت اختراع هوش مصنوعی را ثبت کرده است. از طرفی چین از طریق بستن قراردادهایی با ۵۰ کشور جهان که ذیل ابتکار "کمربند و جاده" می‌باشد دامنه جهانی خود را گسترش می‌دهد، زیرساخت‌ها و نفوذ خود را از پکن تا برلین از طریق زمینی و دریایی، و همچنین سرمایه‌گذاری و توسعه روابط در سراسر آفریقا و آمریکای لاتین ایجاد می‌کند. رهبری چین از تفکر بلندمدت برخوردار است. لازم بذکر است که در این جنگ سرد بین دو کشور آمریکا و چین، رقابت برای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای هم می‌تواند منجر به ایجاد ثبات در برابر نابودی مطمئن دو طرفه، یا "خود تخریب" متقابل شود. هر دو کشور با ویژگی‌های منحصر به فردی که هیچ کشور دیگری به زودی آنها را تکرار نمی‌کند، در زمینه هوش مصنوعی پیش می‌روند. اینها شامل تخصص تحقیقاتی در سطح جهانی، سرمایه‌های عمیق، فراوانی داده‌ها، محیط‌های سیاست حمایتی عمدتاً و اکوسیستم‌های نوآوری بسیار رقابتی است. از حدود ۴۵۰۰ شرکت مرتبط با هوش مصنوعی در جهان، حدود نیمی در ایالات متحده و یک سوم در چین فعالیت می‌کنند. بنابراین، اگر چه منصفانه است که بگوییم ایالات متحده و چین در حال رقابت با یکدیگر هستند، اما حقیقت بزرگتر این است که هر دو کشور به طور همزمان در مرز نوآوری حرکت می‌کنند. واشنگتن امیدوار بود با پیوستن چین به اقتصاد بازار و آزادسازی‌های اقتصادی این تغییرات نهایتاً منجر به تغییرات اجتماعی در چین شده و سپس این کشور با درپیش گرفتن نوعی از دموکراسی غربی تحت کنترل ارزش‌های

آمریکایی درآید. چین اقتصاد بازار را پیاده کرد اما برخلاف پیش‌بینی‌ها نه‌تنها این اقدام باعث ایجاد تغییرات اجتماعی قابل‌توجه در این کشور نشد بلکه چین موفق شد مدل جدیدی در حکمرانی ایجاد کند که مبتنی بر همکاری مسالمت‌آمیز دولت متمرکز این کشور با قواعد بازار آزاد است. چین اکنون بر اساس محورهای سیاست اعلامی بایدن تبدیل به قدرتی تهدیدگر برای آمریکا شده است. این قدرت همانند آمریکا چندبعدی است و می‌تواند در عرصه‌های مختلفی این کشور را به چالش بکشد. حتی در بحران کرونا هنگامی که چین با مدیریت اوضاع این ویروس را کاملاً تحت کنترل درآورد، کشورهای غربی در حال دست‌وپنجه نرم کردن با معضلات عدیده مانند جمع‌آوری و نگهداری جنازه‌های انباشت‌شده بودند. (شریف‌زاده، [iirjournal.ir](http://iirjournal.ir))

واشنگتن البته تلاش دارد از اقداماتی خاص علیه چین استفاده کند، زیرا می‌داند توانایی رقابت با پکن را در درازمدت از دست خواهد داد. یکی از این اقدامات تلاش برای امنیتی‌سازی چین و منزوی ساختن ژئوپلیتیکی آن و راه‌اندازی جنگ‌های هیبریدی علیه این کشور است تا از توان پکن برای رشد فناوری‌های هوش مصنوعی کاسته شود. بعنوان مثال در بعد نظامی و امنیتی ادغام بیشتر فناوری‌های هوش مصنوعی در سیستم‌های تسلیحاتی و دستیابی به این سیستم‌ها، می‌تواند معضل امنیتی ایجاد کند و باعث شود هر طرف که جریان‌ات نوآوری را ملی و شفافیت را محدود نماید بر دیگری برتری دارد. ایالات متحده و چین برخلاف به کارگیری سواره نظام، ظهور تفنگ تفنگدار یا ادغام زره سریع با پشتیبانی هوایی برای دستیابی به حمله رعد آسا در آستانه تغییر سریع در جنگ هستند. بعنوان نمونه پیمان امنیتی بین آمریکا، بریتانیا و استرالیا (اکوس) علاوه بر به خطر انداختن نظام منع اشاعه سلاح‌های اتمی، به دنبال درگیر کردن چین در منطقه پاسیفیک و ایجاد صحنه تقابلی جدی در منطقه ایندو - پاسیفیک است. در حقیقت بریتانیا، آمریکا و استرالیا در تلاش برای مقابله با قدرت فزاینده چین از امضای تاریخی یک عهدنامه ویژه برای به اشتراک گذاشتن فناوری‌های پیشرفته دفاعی که مستلزم بکارگیری هوش مصنوعی است، هستند. هر دو کشور سرمایه‌گذاری زیادی برای ادغام قابلیت‌های تقویت شده با هوش مصنوعی و فعال‌سازی فرایندهای تصمیم‌گیری مبتنی بر ماشین با حداقل تعامل انسانی انجام می‌دهند. در صورت رویارویی نیروهای آمریکایی و چینی (به عنوان مثال در دریای چین جنوبی)، روباتیک و هوش مصنوعی می‌توانند نقش مهمی ایفا کنند. تشدید سریع یک خطر جدی است، به ویژه اگر سرعت پیشرفت فناوری در توانایی‌ها بیشتر از توسعه پروتکل‌هایی برای حفظ اختیارات انسانی در حلقه‌های تصمیم‌گیری باشد. در سیاست فناوری‌های هوش مصنوعی سبب مختل شدن روابط سیاسی بین ایالات متحده و چین خواهد شد. فناوری‌های هوش مصنوعی می‌توانند وسیله‌ای برای تشدید رقابت ایدئولوژیک شوند، به ویژه اگر یکی یا هر دو طرف از چنین فناوری‌هایی برای مداخله در امور سیاسی

داخلی دیگری بعنوان مثال انتخابات استفاده کنند. در این صورت جذابیت دموکراسی می‌تواند کم رنگ شود و زمینه برای پکن فراهم می‌شود که مدعی شود مدل چین نرخ‌های بالاتری از رشد اقتصادی را ارائه می‌دهد و سیستم‌های دموکراتیک در برابر دستکاری شکننده و در توزیع عادلانه منافع در جامعه ناکارآمد هستند. علیرغم تمام تهدیداتی که چین برای آمریکا در زمینه هوش مصنوعی دارد اما هر دو کشور آمریکا و چین می‌توانند از برنامه‌های هوش مصنوعی برای تجزیه و تحلیل تصویر، کشف داروهای سرطان و سایر بیماری‌ها و شناسایی کارآمدترین مدل‌های مراقبتی برای شرایط قابل درمان سود ببرند و همچنین از اشتراک داده‌ها و تخصص در زمینه چالش‌های اصلی مانند مدل سازی آب و هوا، استفاده بهینه از انرژی، ردیابی اثرات تغییرات آب و هوایی، افزایش دسترسی به آموزش، افزایش حفاظت از حیات وحش و شناسایی و پاسخگویی به موارد غیرقانونی بهره‌مند شوند. در نتیجه در عصر هوش مصنوعی، هیچ کشور دیگری از نظر توسعه تکنولوژیکی یا قدرت ملی به ایالات متحده یا چین نمی‌رسد و ایالات متحده و چین هر کدام نمی‌توانند بر دیگری تسلط داشته یا اراده خود را تحمیل کنند. در شرایط صلح هر دو در صورتی که راهی برای آموختن از تجربیات یکدیگر در جهت یابی در مرزهای اطلاعاتی بیابند، سود خواهند برد یا در صورت مواجهه یا درگیری بدون نقص، باخت خواهند داشت. هوش مصنوعی به تشدید رقابت دوجانبه بین آمریکا و چین کمک می‌کند، هر دو کشور را وادار می‌کند تا در زمینه نوآوری، رشد اقتصادی و قدرت کلی ملی از سایر کشورهای جهان پیشی بگیرند. هوش مصنوعی همچنین رقابت بین سرمایه‌داری اقتدارگرا و لیبرال دموکراسی را افزایش می‌دهد. هوش مصنوعی هم استرس عظیمی بر روابط ایالات متحده و چین و هم فرصت‌هایی برای همکاری احتمالی ایجاد خواهد کرد. (شریف زاده. iirjournal.ir)

### نتیجه‌گیری

الگوی اصلی سیاست خارجی دولت بایدن با چین بر اساس راهبرد بازموازنه بوده است. سیاست آمریکا در چین مؤلفه‌ای مهم از بازگشت واشنگتن به استراتژی «بازموازنه» است، استراتژی که بر بسیج منابع در مناطق حیاتی جدید دلالت دارد. بازتوزیع قدرت در نظام بین‌الملل، آمریکا را به بازتعریف منبع تهدید (از تروریسم به هژمونیک‌گرایی قدرت‌ها) و کانون تهدید (عمدتاً از آسیای غربی به آسیای شرقی) واداشته است. صعود چین طی سه دهه گذشته به اصلی‌ترین چالش هژمونی آمریکا در آسیا - پاسیفیک تبدیل شده است. افزون بر این، روسیه به واسطه گسترش - گرایی استراتژیک در اروپا و ایران به دلیل فعال‌گرایی منطقه‌ای و هسته‌ای در خاورمیانه نیز چالش‌های هژمونی آمریکا محسوب می‌شوند. سیاست خارجی دولت جو بایدن در قبال چین بر رقابت، همکاری و مقابله متمرکز است. بایدن با حفظ رویکرد سختگیرانه دولت ترامپ در قبال چین، به

دنبال مقابله با نفوذ فزاینده این کشور در امور بین‌الملل است، اما در عین حال بر همکاری با چین در زمینه‌هایی مانند تغییرات آب و هوایی و همه‌گیری کووید-۱۹ تأکید دارد. دولت بایدن چین را به عنوان "مهم‌ترین چالش درازمدت برای ایالات متحده" توصیف می‌کند و به دنبال تقویت توانایی‌های آمریکا برای رقابت با چین در حوزه‌های اقتصادی، فناوری و نظامی است.

با نگاه به آینده رابطه چین-ایالات متحده آمریکا از منظری جهانی، علائم تداوم و تغییر را می‌توان مشاهده کرد. زمانی که بایدن در ژانویه آینده اداره کشور را به دست گیرد با جهانی با ساختارهای سیاسی اقتصادی متفاوتی از آنچه در پایان ریاست جمهوری اوباما یعنی زمانی که او کاخ سفید را ترک کرد، روبه‌رو خواهد شد، این میراث ترامپ است. در نتیجه تمامی این تغییرات می‌توان انتظار داشت که بایدن روابط آسیب دیده از تنش‌های ژئوپلیتیکی و تجاری میان چین و آمریکا را به سوی دوره‌ای از آرامش سوق داده و فرصت‌هایی را برای از سرگیری ارتباطات سطح بالا و بازسازی برخی از جنبه‌های اعتماد استراتژیک متقابل میان دو کشور فراهم کند، اما هر نوع تغییری تنها در شکل و ظاهر این رابطه است و تغییری ماهوی نخواهد بود.

جهانی شدن، فرآیندی است که طی آن روابط اجتماعی و ویژگی‌های نسبتاً بدون فاصله و بدون مرز به دست می‌آورند، به طوری که زندگی انسان‌ها به طور فزاینده‌ای در جهان به عنوان یک مکان واحد اجرا می‌شود. می‌توان استدلال کرد که روابط اجتماعی بین کشورها و سایر بازیگران مانند سازمان‌های بین‌المللی و فراملی باید به نوعی دیپلماسی چندجانبه تبدیل شود، زیرا کشورها باید برای رسیدگی به مشکلات مشترک گرد هم آیند. از قضا، چندجانبه‌گرایی در عصر جهانی شدن منجر به فردگراتر شدن دولت‌ها شده است. این به این دلیل است که اقدامات چندجانبه توسط ویژگی‌های منافع ملی کشورهای مختلف شکل می‌گیرد. سیاست خارجی مجموعه‌ای از اهداف سیاسی است که توضیح می‌دهد چه زمانی، چگونه و چگونه تعاملات بین یک کشور و سایر بازیگران مانند دولت‌های ملی، شرکت‌های چندملیتی و سازمان‌های بین‌المللی باید باشد. وایت اظهار می‌کند که تدوین سیاست خارجی کار دولت است، از این رو، مسئولیت اصلی یک کشور تأمین نیازهای شهروندانش است. بنابراین، سیاست خارجی برای تأمین منافع ملی طراحی شده است که شامل تأمین اقتصاد پویا، حفاظت از اهداف ایدئولوژیک و امنیت است. بنابراین، سیاست خارجی در عصر جهانی شدن باید این چالش‌ها را درک کند. موفقیت سیاست خارجی منوط به درک چالش‌های خاص روز است. با وجود مشکلات بزرگی مانند تروریسم، تغییرات اقلیمی، تعصب مذهبی، هسته‌ای شدن و جهانی شدن، که کشورهای در حال توسعه‌ای مانند نیجریه را در عرصه بین‌المللی در عصر جهانی شدن با آن مواجه می‌کند، برای دولت‌های ملی ضروری شده است که سیاست خارجی خود را برای رسیدگی به این چالش‌ها تغییر دهند. بنابراین، نیجریه، یک کشور در حال

توسعه، برای واکنش به این مشکلات و تدوین سیاست‌های پیشگیرانه در برابر آنها، به یک سیاست خارجی تغییر یافته نیاز دارد. این امر ضروری است زیرا پدیده‌هایی مانند ملی‌زدایی و دولتی‌سازی مجدد، برای دولت‌ها ابداع شده‌اند تا با چالش‌های ناشی از جهانی شدن مقابله کنند.

بازگشت گفتمان عدالت به لفاظی‌های سیاست خارجی کشوری با هویت نسبتاً قوی و منابع رو به افزایش، ممکن است به دلیل خودارزیابی رو به رشد کشور و توانایی آن در دیکته کردن قوانین در بازی‌هایی که در آن سهمی دارد، رخ دهد. یک بازیگر قدرتمند می‌تواند مسئولیت بیشتری را در قبال تحولات پیرامون خود بر عهده بگیرد. این امر به طور طبیعی زمینه را برای درخواست گرامت «منصفانه» - نه تنها به شکل برآورده شدن خواسته‌های خود، بلکه در رضایت سایر بازیگران برای در نظر گرفتن آن به عنوان یک میانجی مشروع یا حتی یک «قاضی» - فراهم می‌کند. در اینجا، استدلال‌های مبتنی بر عدالت در ابتدا وارد عمل می‌شوند. هنگامی که یک کشور به اندازه کافی قوی شود که بتواند قدرت خود را در خارج از کشور اعمال کند، ممکن است به دنبال تحمیل قوانین بازی خود در حوزه نفوذ خود باشد - به عنوان مثال، برای حل و فصل اختلافات بین اشخاص ثالث، یافتن راه‌هایی برای افزایش امنیت منطقه‌ای یا تغییر شکل روابط تجاری. قضات یا میانجی‌ها باید دیدگاه خود را در مورد عدالت ارائه دهند، و اگر هنوز دیدگاهی در قالب هنجارهای دیرینه وجود ندارد، باید از ابتدا ساخته شود. به طور کلی مختصات سیاست خارجی آمریکا به چین در دوره جو بایدن را می‌توان بدین صورت ارایه کرد؛

<p>- دموکراسی آمریکایی - حقوق بشر و هنجارهای غربی - بدبینی به سیاست‌ها و اقدامات سایبری چین همانند شبکه تیک تاک - چین رقیب اصلی آمریکا در سطح جهانی - چندجانبه گرایی در سیاست خارجی - تاکید بر قدرت نرم در جهت پیشبرد منافع آمریکا</p>	<p>کلان</p>
<p>- کاهش تنش‌های سیاسی - وابستگی چین به تکنولوژی خرد آمریکا - رقابت در عرصه هوش مصنوعی - افزایش رقابت‌ها و حملات سایبری - ایجاد عرصه‌هایی برای فعالیت اقتصادی چین در خاورمیانه و دیگر نقاط دنیا - بازگشت به تعهدات بین‌المللی - خروج از کشورهای چالش برانگیز مثل افغانستان و واگذاری بر رقبای استراتژیک مثل چین - افزایش شکاف بین آمریکا و اسرائیل بخصوص درباره بحران غزه</p>	<p>خرد</p>

## منابع فارسی

- آدمی، علی (۱۳۸۹)، راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ دیدگاه‌ها، زمینه‌ها و فرصت‌ها، مجله مطالعات سیاسی، دوره ۲، شماره ۷، بهار
- امید افخمی و همکاران (۱۳۹۹)، آینده پژوهی و مدل‌سازی نرم‌افزاری روابط ایران و انگلستان از منظر مؤلفه‌های قدرت هوشمند با تمرکز بر جغرافیای سیاسی ایران، فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای
- امین رضا جوادی و همکاران (۱۴۰۲)، سیاست مقایسه‌ای خاورمیانه‌ای ترامپ و بایدن؛ از موازنه نظامی تا موازنه فراساحلی. فصلنامه علوم سیاسی، ۲۶، ۱۰۲
- الهام زاهدی خطیر، مختار صالحی (۱۴۰۱)، روند پژوهی تداوم جنگ تجاری آمریکا علیه چین ۲۰۱۸-۲۰۲۲، فصلنامه روابط خارجی، ۱۴
- برزگر، کیهان (۱۳۸۸)، منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران، مجله مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی ویژه مطالعات منطقه-ای، شماره ۵، زمستان
- ترکی، هادی (۱۴۰۲)، تحلیل دیپلماسی اجبار آمیز اوباما، ترامپ و بایدن در قبال ایران، فصلنامه مطالعات فرهنگ دیپلماسی
- ثقفی عامری، ناصر (۱۳۸۵)، چین و برنامه هسته‌ای ایران، تهران، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه مطالعات استراتژیک
- حمید درج، محمدعلی بصیری (۱۳۹۸)، تجزیه و تحلیل رویکرد دولت ترامپ در قبال پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه آفاق امنیت، ۱۲، ۴۳
- حسین رفیع، سید محمدجواد قربی (۱۳۸۹)، کالبدشکافی قدرت نرم و ابزارهای کاربردی آن، فصلنامه مطالعات بسیج، ۱۳، ۴۷
- دال، رابرت (۱۳۶۴)، تجزیه و تحلیل جدید سیاست، ترجمه حسین ظفریان، تهران، نشر مترجم
- درج، حمید (۱۴۰۲)، تهدیدات روزافزون آمریکا در خلیج فارس و کنش‌ها و اقدامات ضد هژمون ایران، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۹، ۷۶
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات سمت

- روحی دهبه، مجید (۱۴۰۱)، همگرایی فراآتلانتیک در دوره بایدن، روندها و چالش‌ها با تأکید بر رویکرد رسانه‌ای، پژوهشنامه رسانه بین‌الملل، بهار و تابستان، شماره ۹
- سید شمس‌الدین صادقی، کامران لطفی (۱۳۹۴)، سیاست نگاه به شرق و تحلیل امکان یا امتناع ائتلاف راهبردی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و چین (۱۳۹۲-۱۳۶۸)، مجله راهبرد اقتصادی، دوره، شماره ۱۲
- شریعتی نیا، محسن (۱۳۸۴)، تاملی در سیاست نگاه به شرق (گزارش راهبردی)، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک
- شریعتی نیا، محسن (۱۳۸۸)، درآمدی بر روابط ایران و چین، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی
- شریعتی نیا، محسن (۱۳۹۰)، مثلث ایران، چین و آمریکا، کتاب آسیا ۷، ویژه روابط ایران و چین، تهران، ابرار معاصر
- شریعتی نیا، محسن (۱۳۸۶)، سیاست خاورمیانه‌ای چین، سیاست خارجی، سال بیست و یکم، شماره ۳
- شهرام قاضی‌زاده، عباس طالبی‌فر (۱۳۹۰)، مناسبات راهبردی ایران و چین، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ظهیری نژاد، مهناز (۱۳۹۰)، جایگاه انرژی در روابط ایران و چین، کتاب آسیا ۷، ویژه روابط ایران و چین، تهران ابرار معاصر
- فیروزه رادفر، سیدجلال (۱۳۹۹)، سیاست خارجی بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، زمستان، شماره ۹۰
- گوهری مقدم، ابودر (۱۳۸۶)، جایگاه چین در سیاست نگاه به شرق ایران، مرکز پژوهش‌های انقلاب اسلامی، شماره مسلسل ۸۴۳۴، تیرماه
- مسعود رضایی، سعید وثوقی (۱۳۹۶)، سنجش روابط دفاعی ایران و چین در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۷، شماره ۲۴، پاییز

### English Resources

- Bartels, F & Lohman, W, (2020), **Congress Should Act to Boost Military Deterrence in the Indo - Pacific**, The Heritage Foundation, Available at: [https:// www.heritage.org](https://www.heritage.org)
- Bowman, B & Adamson S, (2020), **Lessons for the Pacific From The Deterrence Initiative**, Breaking Defense

- Fravel & et al, (2021), **China's New Direction: Challenges and Opportunities for U.S. Policy**, Carnegie Endowment for International Peace, Available at: <https://www.carnegie.org>
- Pradhan, J. P., & Lazaroiu, G. (2011), **Rise of Emerging Economies: An Introduction. Economics, Management, and Financial Markets**, 6(1), 8-18
- Sink, J, (2021), **Biden's 'Quad' Summit Seeks to Counter China's Pacific Influence**, Bloomberg, Available at: <https://www.bloomberg.com/news>
- Smith, S. A, (2021), **The Quad in the Indo-Pacific: What to Know**, Council on Foreign Relations, Available at: <https://www.cfr.org>
- The national news (2021), **Aukus pact ramifications stretch to energy and trade**
- Tyler, D. (2015), Chinese State Paper Warns "**War Will Be Inevitable**" Unless U.S. Stops Meddling In Territorial Dispute, [www.zerohedge.com/news](http://www.zerohedge.com/news)